

تشدید مبارزه طبقاتی

تنها آلترناتیو برای گشودن جبهه سوم

طی یکسال گذشته بورژوازی و در راس آن مدافعین جامعه مدنی یکی از بزرگترین حملات خود را بر علیه کارگران عملی ساختند. این حمله خود را به شکل سیاست کاهش هر چه بیشتر دستمزدها از یکسو و موج بیکارسازیهای گسترده از سوی دیگر نشان داده است. بطوریکه دهها کارخانه حتی از پرداخت به موقع دستمزدها خودداری کردند و بیش از همین تعداد یا تعطیل شده و یا در شرف تعطیلی قرار گرفتند.

حمله به سطح معیشت کارگران

بحران اقتصادی، بورژوازی را در سراسر جهان مجبور میسازد تا حملات خود به کارگران را شدت بخشد. هر روز شاهد بسته شدن این یا آن کارخانه و یا کاستن از تعداد شاغلین هستیم. بازتاب عملی این وقایع پرتاب شدن بخش عظیمی از انسانها به اردوی بیکاران است. بنابر اظهارات نهادهای رسمی سرمایه داری جهانی، از جمله سازمان جهانی کار که رتق و فتق امور قانونی استثمار و چگونگی کنترل مبارزات کارگری را برعهده دارد، میزان بیکاری از ۸۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۴ به ۱ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۸ رسیده است.

پاسخ سرمایه داران به بحران درهمه جا یکی بوده است. بزرگترین کشورهای صنعتی مدتهاست که سیاست، کاهش هزینه های اجتماعی، بیکارسازیهای گسترده و انجام دستمزدها را اتخاذ کرده اند.

بحران درکشورهایی چون ایران، با اقتصاد ضعیف و نقدا ورشکسته و توان رقابتی محدود در بازار جهانی، شدیدتر و فلج کننده تر عمل میکند. طبیعتا سرمایه داران و در راس آن دولت، به مثابه بخشی از بورژوازی جهانی، همان سیاست هایی را بر می گزینند، که سرمایه داری بین المللی برای بقا سیستم پوسیده حاکم بکار می بندد. بر این مبنا چندان تعیین کننده نیست که کدامیک از باندهای سرمایه داری و با چه شکلی از حکومت پارلمانی قدرت را قبضه میکنند و کدام سیاست اقتصادی را اتخاذ مینمایند.

پاسخ همه آنها به بحران یکی است: قربانی کردن کارگران از طریق انتقال بار بحران بردوش آنان. امروز تازه آغاز حملات مدافعین جامعه مدنی به سطح معیشت کارگران است. هرچه بحران وخیم تر شود که میشود، بر شدت حملات آنها نیز افزوده خواهد گشت. همانطور که برنامه اقتصادی دولت نشان داده است، آنها تقلا میکنند تا بار عواقب بحران را با هزار حيله و نیرنگ از طریق صرفه جویی در هزینه های عمومی، کاهش شدید دستمزدهای واقعی و بیکار سازی گسترده تر، بردوش کارگران منتقل نمایند.

میزان افزایش دستمزدها برای سال ۷۸ مانند همیشه به معنی کاهش دستمزدهای واقعی بود. بنابر محاسبه بانک مرکزی در سال ۷۶ حداقل هزینه یک خانواده ۵ نفری ۱۴۳ هزار تومان در ماه بود. در سال ۷۵ تشکلهای وابسته به دولت، خانه کارگر و شوراهای اسلامی، خواست حداقل دستمزد برابر با ۶۲ هزار تومان را پیش کشیده بودند. این

درحالی است که در سال ۷۸ با احتساب افزایش متوسط قیمت مایحتاج عمومی تا سطح ۴۰ درصد میزان حداقل دستمزد تنها چیزی در حدود ۳۶ هزار تومان در نظر گرفته شده است.

بروال هرساله از قبل روشن بود که بالا رفتن قیمت‌ها نه تنها میزان ناچیز افزایش دستمزدها به میزان ۱۹ درصد را خواهد بلعید بلکه حتی در مقایسه با گذشته، آن را کاهش نیز خواهد داد. این سناریویی است که انرا هرساله تکرار میکنند و طبقه کارگر نیز نسبت به سال قبل فقیرتر میگردد.

علاوه بر کاهش دائمی دستمزدهای واقعی، بیکاری نیز سایه شوم خود را هر روز بیش از روز قبل بر زندگی کارگران می‌گستراند. طی سال گذشته چندین کارخانه ورشکسته شدند، دهها کارخانه در معرض ورشکستگی قرار گرفتند و برخی نیز تحت عنوان اصلاحات ساختاری، موقتا از فعالیت باز ایستاده اند. بدین ترتیب هم اکنون هزاران کارگر یا بیکار شده اند و یا در معرض بیکاری قرار دارند. ترجمه این وضعیت در زندگی اجتماعی، سقوط هرچه بیشتر خانواده های کارگری، انسانهای لگدمال شده و سرکوب شده به قعر فقر و بی حقوقی است. شدت وخامت اوضاع تا درجه ای بوده است که مبارزات کارگری بطور کلی به مبارزه برای دریافت حقوق های عقب افتاده و تلاش برای ممانعت از بیکارسازیها، معطوف گردید. بطوری که مبارزه برای افزایش دستمزدها، که میتوانست زمینه مناسب تری را برای سراسری شدن مبارزه فراهم آورد با دشواریهای بزرگی روبرو گشت. مبارزه ای که در شرایط فعلی آگاهی و همبستگی طبقاتی بیشتری را طلب میکند.

مبارزات کارگری

طبیعتا در مقابل تعرضات وحشیانه سرمایه داری به سطح زندگی کارگران، آنها بازیگر منفعل و بی تفاوت صحنه نخواهند بود. بموازات آنکه حملات سرمایه گسترش میابد، گرایش به مقابله و مبارزه برانگیخته میشود و طبقه ناگزیر میگردد تا وارد مبارزات وسیع تری شود. اما میزان پیشروی و دستاوردهای طبقه در این مبارزه به میزان همبستگی طبقاتی و سازماندهی آگاهانه و چشم انداز انقلابی که طبقه در پیشروی خود ترسیم میکند گره خورده است.

طی سال گذشته از مجموع ۱۰۰ حرکت کارگری، ۷۰ مورد حول مبارزه برعلیه بیکارسازیها و پرداخت دستمزدهای عقب افتاده با میانگین ۶ تا ۷ ماه و ۱۳ مورد حول مبارزه برای افزایش دستمزدها متمرکز بوده است. این مبارزات که اخبار کلی آن در رسانه های همگانی داخل و بموازات آن در مطبوعات اپوزیسیون نیز انعکاس یافت در اشکال متفاوتی (اعتصاب، راهپیمایی و تظاهرات، گردهم آیی و خلاصه درگیری مستقیم با پلیس) جریان یافت که متداولترین آن اعتصاب بود. اما آنچه بیش از هرچیز در این میان برجسته بوده است، این حقیقت است که با توجه به اینکه تعداد حرکات کارگری زیاد بود، با توجه به اینکه، برخلاف گذشته، کارگران به اخبار مبارزات کارگری در مناطق دیگر دسترسی داشتند، بورژوازی موفق گشته است کلیه این مبارزات را در سطح مشکلات یک کارخانه محدود سازد و از گسترش و سراسری شدن آن، یعنی شکلی از مبارزه که موفقیت ها و پیروزیهای کارگری سخت به آن گره خورده است، ممانعت نماید. این ناکامی طبقه را نمیتوان صرفا با وجود اختناق و جو سرکوب توضیح داد، گرچه این مسائل میتوانند پروسه شکل گیری یک حرکت سراسری را کند کنند. اما بسیاری از اعتراضات کارگری اخیر بجای آنکه از طریق همبستگی و هماهنگی با سایر کارگران محدودیت ها و ایزوله گی خود را بشکنند، با دخالت مدافعین جامعه مدنی، شوراها اسلامی، نمایندگان از خانه کارگر و حمایت مدافعین «تاکتیکی» آنها در چپ، از میان کارگران و کارخانه ها به درون خانه های کارگر رژیم، کشیده شد و تلاش گردید تا

درباره سرنوشت و چگونگی ادامه آنها، در این مراکز تصمیم گیری شود. اوج دخالت گری این ارگانها خود را در اول ماه مه نشان داد. جایی که خانه کارگر توانست با فراخوان برای برگزاری اول ماه مه در مهمترین شهرهای کشور از جمله تهران، تبریز، اصفهان، قزوین، همدان و . . . کارگران را به خیابان بکشاند و از اعتراضات کارگری بعنوان سکویی برای جنگ قدرت درونی خویش سود جوید. قعطنامه سراسری که در آن حمایت و اجرای قانون کار و حمله به اتاق بازرگانی به عنوان عامل اوضاع وخیم اقتصادی فعلی، مهمترین بندهای آن را تشکیل میدادند، گواه این حقیقت است.

پس از بیست سال تجربه تشکلهای حکومتی، پس از بیست سال بیحقوقی اقتصادی و سیاسی اوضاع فعلی جنبش کارگری نشان میدهد که طبقه برای پیشروی با موانع بزرگ و جدی روبروست. این البته به مفهوم عدم وقوع حرکات اعتراضی نیست بلکه خطر اصلی این است که، حرکات کارگری با تمام دامنه و وسعت اش در دامهایی که بورژوازی میگستراند گرفتار آید و در نهایت به سکوی این یا آن جناح بورژوایی در قدرت یا در اپوزیسیون برای قبضه قدرت تبدیل شود. مسائلی چند چنین خطری را تقویت میکنند.

موانع موجود

– کشاندن کارگران در پشت جبهه بندیهای بورژوایی

بورژوازی سعی میکند تا صرفنظر از استفاده از ابزارهای مستقیم سرکوب از جنگ درونی اش نیز برای سوار شدن بر موج اعتراضات کارگری و کنترل آن سود جوید. تبلیغات وسیع حول رسوایی های مالی. ترتیب دادن محاکمه های جنجالی برای جاری کردن عدالت، قطب بندی کردن جامعه در چهارچوب جنگ جناح های بورژوازی (اعم از درون حکومت و یا در اپوزیسیون) از طریق کشاندن درگیریهای جناحی به خیابانها. برجسته شدن این مسائل عملا از شدت حساسیت کارگران نسبت به مبارزات هم طبقه ای هایشان در سایر مناطق و کارخانه ها میکاهد و میدان عمل بیشتری را در اختیار ارگانهای این جناحها در جنبش کارگری، قرار میدهد.

– عدم وجود چشم انداز انقلابی

چشم اندازهایی که طی دهه های گذشته به عنوان کمونیسم در ایران ابراز وجود کرده اند، صرفنظر از اینکه به کدام قدرت امپریالیستی (روسی، چینی، البانی، کوبایی و . . .) نزدیک بوده اند، جملگی برپایه برنامه خود، (برنامه دمکراتیک، حداقلی، انتقالی، مطالبات فوری و . . .) در مقابل یک برنامه انقلابی که نقدا مبارزه برای نفی کار مزدی را پرچم خود کرده است، قرار دارند. با گسترش مبارزه طبقاتی اینها هرچه بیشتر به جبهه دمکراسی و اصلاحات نزدیک میشوند و بدین ترتیب ماهیت واقعی خود را برملا میسازند. ایندسته از احزاب، بویژه اندسته که از امکانات رادیویی نیز برای تبلیغ و انتقال مواضع اصلاح طلبانه در میان کارگران پیشرو برخوردارند، زمینه های شکل گیری جوانه های یک حرکت آگاهانه، مستقل و انقلابی را تیره میکنند. بر این مسئله باید تبلیغات ضد کمونیستی وسیعی که پس از فروپاشی شرق براه افتاد تا جنایات استالینیزم، مائوسم و جنبش های رهایی بخش ملی را بجای کمونیسم قالب کند افزود. تبلیغاتی که تلاش دارد تا از طریق حمله مستقیم به آگاهی و تجارب تاریخی کارگران در ضرورت و امکان سازمان دادن یک جامعه انسانی، سرمایه داری و اصلاحات را تنها الترناتیو جلوه دهد.

– فقدان حزب طبقاتی

بر چنین بستری، فقدان حزب طبقاتی که از سیاست طبقاتی مستقل با چشم انداز کمونیستی حمایت میکند نه تنها

قدرت مانور بیشتری را به بورژوازی و احزاب ان میدهد بلکه ادامه کاری و سمت گیری محافل و گرایشات کارگری برخلاف جریان را، به سوی یک چشم انداز کمونیستی کند ساخته و بدین ترتیب طبقه کارگر را از مهمترین ابزار سیاسی اش در نبرد طبقاتی یعنی حزب محروم میکند.

مجموعه چنین موانعی قدرت مانور طبقه کارگر و ابزار وجود مستقل ان را با دشواریهای بزرگی همراه میسازد. اما این همه بدین مفهوم نیست که نبرد طبقه ما خاتمه یافته و یا کاملا مغلوب گشته است. یا اینکه کارگران کاملا متقاعد شده باشند که مدافعین جامعه مدنی و دموکراسی (چه در درون حکومت چه در بیرون) میتوانند گره ای از مشکلاتشان بگشایند. برعکس این توهم و دنباله روی بیش از هر چیز ناشی از ان است که الترناستو دیگری فعلا وجود ندارد.

چه باید کرد

در شرایط متعارف بدلیل بحران سرمایه داری هیچ حزب و دسته حکومتی و غیر حکومتی، قادر به ایجاد اصلاحاتی که به بهبود اساسی زندگی مردم بیانجامد نیستند. اینها تلاش میکنند تا با منحرف کردن مبارزه این توهم را در میان کارگران و توده های زحمتکش قوت بخشند که گویا بحران کنونی نه ناشی از سیستم پوسیده سرمایه داری بلکه ناشی از اتخاذ سیاست های غلط حاکمان در اداره امور جامعه و تقسیم ناعادلانه ثروت میان اقشار و نهادهای مختلف اجتماعی است، که با جابجایی قدرت، و اتخاذ سیاست های «اصولی و عادلانه» مشکلات حل خواهد شد. اما به محض بقدرت رسیدن جملگی این احزاب و فراکسیونها بسرعت در مقابل جنبش کارگری می ایستند و تحت عنوان بازسازی میهن به سرکوب ان همت میگذارند.

بحران اقتصادی که گریبان سرمایه را می فشارد و انرا مجبور میسازد تا با شدت بیشتری به سطح معیشت کارگران حمله کند، در عمل به عنوان پادزهری در مقابل وعده های سرخرمن فراکسیونهای مختلف بورژوایی عمل میکند. این تناقض فاکتوری است که طبقه را وامیدارد تا پس از هر عقب نشینی مجددا مبارزه را از سرگیرد و سرانجام با عبور از موانع و سردرگمی ها بدون کم و کاست روابط تولیدی سرمایه داری را به عنوان مناسباتی که این اوضاع را بازتولید میکند مورد سوال قرا دهد و برای نفی ان بکوشد. دراین چهارچوب و برای حصول به این هدف نقش حزب طبقاتی به عنوان بخشی از طبقه، بعنوان حزبی که با دخالت متشکل و آگاهانه خود در مبارزات جاری، دائما بر منافع درازمدت و اساسی پرولتاریا تاکید دارد و هر پیشروی را تنها با چشم انداز لغو کار مزدی درک میکند، اهمیت میابد. این بخش از پرولتاریا دارای یک وظیفه تاریخی است و در کسب استقلال طبقاتی نقش مهمی بازی میکند. بدون استقلال طبقاتی، سرنوشت مبارزه طبقاتی همانند سرنوشت کسی است که بدون آشنایی با فن شنا خود را به دریا میزند. و استقلال طبقاتی تنها از طریق مواضع روشن سیاسی و تبدیل شعار لغو کار مزدی به پرچم پرولتاریا بدست می آید. به همین جهت درک موقعیت کنونی و داشتن یک برداشت روشن طبقاتی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

بسیاری از کارگران وخیم تر شدن اوضاع در دوره پس از انتخابات دوم خرداد را تجربه کرده اند. آنان بدرستی تاکید میکنند که تفسیر و توضیح وضعیت فعلی کافی نیست، سوال این است که برای تغییر ریل مبارزه کارگران، برای رها شدن از اوضاع فعلی که بر جنبش ما تحمیل شده است، چه باید کرد. پاسخ به این سوال را بدین ترتیب میتوان محور بندی کرد:

۱- تجربه دو سال اخیر نشان داده است که، چگونه خانه کارگر و طرفداران بهبودی اوضاع بدست مدافعین جامعه مدنی و رئیس جمهوری، میدان را بدست گرفته اند. چگونه توهم امکان «اصلاحات اساسی» در میان بخش وسیعی از کارگران ریشه دوانیده است. دست به دست شدن روزنامه های منتشره توسط جبهه دوم خرداد در دست بخشی از کارگران بیانگر همین حقیقت است. طی این مدت نهادهای طرفدار حکومت کوشیده اند تا به هر شکل ممکن، مبارزه در چهارچوب قانون و دفاع از قانون کار را به خواسته های عمومی کارگری تبدیل کنند. احزاب و محافل رادیکالتر ایجاد تشکلهای صنفی را به میان میکشند و انرا راه برون رفت از مصائب فعلی قلمداد میکنند.

ما کارگران باید این حقیقت را اویزه گوشمان کنیم که منظور کلیه این جماعت از اصلاحات، حقوق مدنی و غیره حرکت در چهارچوب و در راستای منافع سرمایه داران است و نه کارگران. در این میان جز بی حقوقی بیشتر چیزی نصیب کارگران نمی شود. برای پیشروی مبارزه باید از مدافعان جامعه مدنی، مبلغین اصلاحات و دمکراسی فاصله گرفت و بر تشدید مبارزه و اتحاد طبقاتی پای فشرد.

۲- نفی هرگونه دخالت سازمانهای کارگری سرمایه داری از جمله شوراهای اسلامی، خانه کارگر و نفی هرگونه سازمانیابی سندیکایی یا اتحادیه ای. چنین اشکالی از سازمانیابی طی دهه های گذشته چه در دوران حکومت شاهنشاهی و چه در دوران سیاه اسلامی تجربه شده است. و از انجائیکه در چهارچوب سرمایه داری اصلاحاتی که به بهبود اساسی زندگی کارگران منجر شود امکان پذیر نیست این سازمانها به مجرد شکل گیری در دستگاه دولتی استحاله یافته به موانعی بر سر راه مبارزات کارگری تبدیل میشوند. همانگونه که تشدید وخامت اوضاع زندگی کارگران در ایران و جهان طی بیست سال گذشته نشان داده است، طبقه کارگر راهی جز مبارزه برای نفی سیستم سرمایه داری ندارد. حتی حفظ پیروزیهای موقتی تنها به توازن قوای میان کار و سرمایه بستگی دارد و سرمایه به مجرد بدست آوردن فرصت تمام امتیازات تحمیل شده را باز پس می ستاند.

۳- نفی هرگونه استفاده تاکتیکی از نهادهای بورژوازی، بی اعتنایی به فراخوان نهادها و ارگانهای حکومتی یا اپوزیسیونی برای ابراز نارضایتی. کارگران باید مخالفت های خود را در هر شکل ممکن از طریق بسط مبارزات خود از سطح یک کارخانه به یک منطقه و کل کشور، از طریق انتخاب نمایندگان، تشکیل هیئت ها، کمیته ها، شوراها و نهادهای ضروری دیگر مبارزه در گردهمایی ها و تجمعات کارگری تصمیم گیری کنند. ارگانهایی که بوسیله این تجمعات انتخاب شده اند در مقابل کارگران پاسخگو هستند. طبقه کارگر تنها از این طریق است که میتواند برای اعتصاب عمومی، تظاهرات و راهپیمایی فراخوان دهد و با در کنترل داشتن مبارزات خود بعنوان یک طبقه عمل نماید.

براین مبنا ما کمونیستها بعنوان بخشی از طبقه میبایست از تشکیل گردهمایی های عمومی کارگری و بحث و تصمیم گیری در آنها حمایت کنیم و در این تجمعات به افشای سازمانها احزاب و تشکلهای ضدکارگری دست بزنیم.

در گردهمایی عمومی کارخانه هاست که امکان دخالت همه ما در تصمیمات فراهم میشود. افراد مورد نظرمان را میتوانیم انتخاب کنیم و مادامی که از منافع ما دفاع میکنند مورد پشتیبانی قرار دهیم و هرگاه ضروری دیدیم آنها را عزل نماییم. این گردهمایی ها همچنین میتوانند دخالت گری و تقسیم وگردش مسئولیت ها را تسهیل کنند. همین گردهماییها است که پایه های تدارک و شکلگیری شوراها و کمیته های کارگری را در هنگام برآمد انقلابی تشکیل میدهد.

ما میبایست با برجسته نمودن خواسته های مشترک و اساسی طبقه، تلاش کنیم تا نیروی منزوی طبقه را که

هریک به تنهایی در نقطه ای دست به اعتراض یا اعتصاب میزنند در یک حرکت سراسری متحد گردانیم و از این طریق بر کلیت سیستم سرمایه داری یورش بریم . همانگونه که مارکس نوشت «بطور حتم هرگاه کارگران مبارزات جزئی روزمره با سرمایه را با ترس ببازند، از خودشان برای شروع یک جنبش بزرگتر سلب صلاحیت می کنند در همانحال، طبقه کارگر نباستی در نتیجه نهائی این مبارزات روزانه مبالغه کند . . . آنها نباستی منحصرأ مجذوب این جنگهای چریکی شوند . . . آنها بایستی بفهمند سیستم فعلی با تمامی بیچارگی هایی که به آنان تحمیل می کند، شرایط مادی و اشکال اجتماعی ضروری برای رهایی آنان را هم ایجاد می کند. بجای اندرز محافظه کارانه "مزد عادلانه برای کار عادلانه"، می بایست بر پرچمشان شعار انقلابی "الغاء سیستم مزدی" را بنویسند.»

در هر تظاهرات و اعتصابی این شعار را باید بر بیرق هایمان حک کنیم. هیچ راه دیگری جز تشدید مبارزه طبقاتی برای گشودن جبهه سوم، جبهه نفی سیستم کار مزدی و سازمان دادن جامعه ای انسانی وجود ندارد.

سام میکائیلیان